

The indivisibility of the subject of contractual and non-contractual obligations in the laws of Iran and France

Alireza Yazdanian*

Received: 2019/11/03

Accepted: 2020/02/09

One of the issues of the law of obligations in France is "modality" that it has been translated in the dictionary in condition and it's better to interpret the complications of the obligation that regardless of the source of obligation usually applies to all contractual and non-contractual obligations. One of these modalities is the indivisibility of the subject of obligations. Occasionally there are many parties for the obligation and the obligor and the obligee are numerous that obligation is divided. This is a principle in the law of obligations. But sometimes the subject of the obligation is indivisible. The obligation is indivisible when the obligor and the obligee are numerous and it has been created with one source and the subject of this obligation is indivisible that such obligation is subject to a certain legal regime that has been accepted by French and some other Muslim countries however, despite the theoretical and practical needs in Iran's civil law, it is not mentioned which is studied in this paper comparatively with French law.

Key words: obligation, indivisibility, contract, civil liability.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Associate professor, Department of Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

a.yazdanian@ase.ui.ac.ir

تجزیه‌ناپذیری موضوع تعهدات قراردادی و غیرقراردادی در حقوق اسلام، ایران و فرانسه

علیرضا یزدانیان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

چکیده

یکی از مباحث تعهدات، «مدالیت» است که در فرانسه به «شرط» تعبیر شده و برای اجتناب از خلط آن با «شروط ضمن عقد» بهتر است به عوارض عارض بر تعهد تعبیر نماییم که مانند قید و شرطی بر تعهد ساده و بسیط، عارض شده و تعهد را تغییر می‌دهد. مدالیت و ویژگی‌ای است که یکی از ارکان تعهد یعنی موضوع یا اطراف تعهد را تحت تأثیر قرار داده و اثر عادی و معمولی آن را متغیر می‌کند. مثلاً تعهد حال را موجب یا تعهد قابل تجزیه را تعهد غیرقابل تجزیه یا تضامنی می‌کند. یکی از این مدالیت‌ها، تجزیه‌ناپذیری تعهدات است. در مواردی که تعهد، متعددالاطراف بوده و متعهدین یا متعهدلهم آن متعدد باشند، اصولاً تعهد به اعتبار اطراف آن تجزیه می‌گردد. اما گاهی متعهدلهم یا متعهدین تعهد، متعدد بوده و تعهد با یک منبع ایجاد شده و موضوع آن غیرقابل تجزیه بوده که چنین تعهدی تابع رژیم حقوقی خاصی است که در فرانسه و برخی از کشورهای مسلمان پذیرفته شده ولی در قانون مدنی ایران به آن اشاره نشده است. در حالی که پذیرش احکام چنین تعهدی در حقوق ایران در نظریه‌پردازی و عمل برای طرفین و دادگاه‌ها تعیین تکلیف می‌نماید که در این مقاله با تطبیق با حقوق فرانسه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: تعهد، تجزیه‌ناپذیری، قرارداد، مسئولیت مدنی، اسلام، حقوق ایران، حقوق فرانسه.

مقدمه

با نگاهی به حقوق رم (May, 1925, p. 276 و حسین و ابوالحسن، ۲۰۱۰، ص. ۵) تعهد عبارت است از رابطه حقوقی، مالی و شخصی بین دو یا چند شخص که بر مبنای آن یک طرف بتواند طرف دیگر را وادار به انجام یا ترک کاری کند. در تعریف فوق، منبع ایجاد تعهد مورد نظر نیست و در یک تقسیم‌بندی کلی، تعهد یا قراردادی است یا غیرقراردادی که مصداق مبتلابه تعهدات غیرقراردادی، مسئولیت مدنی است. زیرا در مسئولیت مدنی، یک واقعه حقوقی، سبب ایجاد تعهد است؛ چنانچه با ارتکاب فعل زیان‌بار یا نقض تعهد، بین زیان‌دیده و فاعل فعل زیان‌بار، تعهد یا الزامی پدید می‌آید؛ یک نوع رابطه دینی که زیان‌دیده را طلبکار و فاعل فعل زیان‌بار را متعهد به جبران می‌نماید. همان‌گونه که یک قرارداد می‌تواند بین متعهد و متعهدله، ایجاد تعهد نماید. نکته قابل توجه این‌که تعهد همواره قائم به دو شخص به نام متعهد و متعهدله است که از آنها به عنوان ارکان تعهد نام برده شده است.^۱ در غالب موارد اطراف این تعهد واحد می‌باشند؛ یعنی یک متعهدله و یک متعهد. اما گاه مدالیته تعدد اطراف بر تعهد عارض شده و تعهد دارای این ویژگی است که اطراف آن متعدد شده و افراد متعددی اطراف این تعهد را تشکیل می‌دهند. چنانچه یا متعهد این رابطه یا متعهدله آن و یا متعهد و متعهدله این رابطه بیش از یک شخص است. مانند فرضی که چند نفر نسبت به یک نفر متعهد یا چند نفر متعهدله یک بدهکار باشند. در حقوق فرانسه این وضعیت یکی از «مدالیت‌های تعهدات»^۲ است (Terré; Simler and Lequette, 2005, p. 1143) که در فرهنگ‌ها «مدالیت» به «شرط، عرض و وصف» ترجمه شده است که نباید با بحث شرط ضمن عقد در حقوق ایران خلط نمود. به همین دلیل بهتر است مدالیت را نوعی «عارضه عارض شده بر جوهره تعهد» تعبیر نماییم. چنانچه می‌توان گفت مدالیت و ویژگی‌ای است که یکی از ارکان تعهد را مانند موضوع یا اطراف آن را تحت تأثیر قرار داده و اثر عادی و معمولی آن را متغیر می‌کند. مثلاً تعهد حال را موجد و یا تعهد با موضوع قابل تجزیه را غیرقابل تجزیه یا تضامنی می‌کند. یکی از مدالیت‌ها، مدالیت تجزیه‌ناپذیری موضوع تعهد است که مجری این مدالیت جایی است که اطراف تعهد متعدد بوده و موضوع نیز دارای وصف تجزیه‌ناپذیر باشد. از نظر تحلیلی می‌توان گفت که در مواردی که اطراف

تعهد متعدد نبوده و یک بدهکار و یک طلبکار بیشتر وجود نداشته باشد، حتی اگر ذاتاً موضوع تجزیه‌پذیر باشد مانند تعهد فروشنده‌ای به تسلیم یک تن گندم، موضوع تعهد غیرقابل تجزیه است و طبق ماده ۲۷۷ق.م فروشنده نمی‌تواند نصف تعهد خود را انجام داده و یا در چند نوبت انجام دهد. اما در مواردی که متعهدین یا طلبکاران متعدد باشند، اگر موضوع قابل تجزیه باشد، تعهد حالت عادی خود را حفظ کرده و فقط بین همه افراد تقسیم می‌گردد. به عنوان مثال اگر دو شخص یک میلیارد ریال به یک نفر بدهکار باشند، دین بین هر دو تقسیم می‌گردد و هر یک پانصد میلیون ریال باید بپردازد. همچنین اگر یک نفر یک میلیارد ریال به دو نفر بدهکار باشد، طلب بین هر دو تقسیم می‌گردد و باید به هر یک پانصد هزار ریال بپردازد. اما اگر موضوع غیرقابل تجزیه باشد، نه تنها اطراف تعدد متعدد، بلکه مدالیت تجزیه‌ناپذیری نیز وجود داشته و با وجود ویژگی تجزیه‌ناپذیری، موضوع تعهد قابل تجزیه نبوده و معلوم نیست اطراف تعهد چگونه باید به اجرای تعهد بپردازند یا اجرای آن را مطالبه کنند. به عنوان مثال اگر بایعی یک تن گندم به دو نفر بفروشد باید به هر یک پانصد کیلو تحویل دهد. اما اگر بایعی کتابی را به دو نفر بفروشد و یکی از خریداران ساکن تهران و دیگری ساکن اصفهان باشد، در صورت عدم توافق خریداران، معلوم نیست بایع باید مال را در کجا و به چه شخصی تحویل دهد. زیرا موضوع تعهد غیرقابل تجزیه است. همچنان که حتی اگر به حاکم تحویل دهد وی نیز باید مال را بفروشد و ثمن را تقسیم آن دو نماید که نوعی الزام به فروش مال است و یا اینکه باید تا زمان نامعلومی مال را نزد خویش نگاه دارد تا طرفین به توافق برسند. به همین دلیل بیان آثار و احکام تعهدات تجزیه‌ناپذیر یک ضرورت است. نکته قابل توجه اینکه تعهدات تجزیه‌ناپذیر در عمل و در تئوری واجد آثاری است. زیرا در مواردی که موضوع تعهد تجزیه‌ناپذیر است همواره این پرسش طرح می‌شود که آیا کل تعهد بر علیه یکی یا به نفع یکی قابل اجراست یا نه. زیرا در مواردی که متعهدین تعهد متعدد باشند، حکم به اجرای کل تعهد با اصل برائت ذمه مخالفت دارد. زیرا هر متعهد در عالم واقع، متعهد به قسمتی از تعهد است نه کل آن. همچنین در مواردی که متعهدلهم متعدد باشند، حکم به اجرای کل تعهد با اصل ذینفعی خواهان در تضاد است. زیرا هر متعهدلهمی محق به تقاضای اجرای سهم خود

است نه کل تعهد. آثار و احکام این چنین تعهداتی از جنبه نظری و عملی در قانون مدنی ایران مطرح نشده و ادبیات حقوقی ما از این جهت ضعیف است. در حقوق فرانسه آثار و احکامی اندیشیده شده که طرح آنها می‌تواند زمینه را برای طرح آن در حقوق ایران فراهم سازد.^۳ می‌توان گفت که طرح موضوع دارای ضرورت نظری و عملی است. نظری از جهت غنابخشی به حقوق تعهدات و عملی از جهت فقدان راه کار مناسب در حقوق ایران. چنانچه گرچه این موضوع امری ماهوی بوده و جای آن در میان مباحث حقوق تعهدات است اما از جنبه عملی نیز واجد آثار فراوانی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۱. اصل تقسیم تعهدات در تعهدات متعدد الاطراف

جایگاه تعهدات تجزیه‌ناپذیر در مواردی است که اطراف تعهد متعدد باشند. در این موارد اصل اولیه تقسیم تعهدات به تعداد رئوس است مگر در مواردی که موضع تعهد تجزیه‌ناپذیر باشد که ابتدا تعهدات متعدد الاطراف و سپس اصل تجزیه‌پذیری را مطرح می‌نماییم.

۱-۱. تعریف و اقسام تعدد اطراف تعهد

۱-۱-۱. تعریف تعهد متعدد الاطراف

تعهد متعدد الاطراف^۴ تعهدی است که یا متعهدین و یا متعهدلهم آن متعدّدند و موضوع تعهد، بین آنها تقسیم می‌شود (Fabre-Magnan, T1, 2008, p. 155). «تعدد» گاه از ناحیه طلبکاران و گاه از ناحیه بدهکاران می‌باشد (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 84) به این تعهدات، «تعهدات پیوسته به نحو تسهیم» نیز اطلاق شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص. ۱۷۰) زیرا سبب و منبع الزام آنها واحد بوده (پیوسته) اما در مرحله اجرا قابل تجزیه (تسهیم) می‌باشد. چنانچه اگر پنج نفر با حرکت دادن سنگی، سبب تلف اتومبیلی شوند، تعهد به جبران ضرر بین آنها تقسیم می‌گردد. یا اگر وراثت، خانه پدری خود را بعد از مرگ مورث بفروشند، ثمن معامله بین آنها تقسیم می‌شود.

۱-۱-۲. اقسام

الف. تعهد تضامنی

در تعهد تضامنی^۵ اطراف تعهد، متعدد بوده و رابطه تضامن نیز بین ایشان وجود دارد. تضامن از ناحیه طلبکاران را «تضامن ایجابی»^۶ و تضامن بین بدهکاران را «تضامن سلبی»^۷ گویند (سنهوری، ۱۹۹۸. الف، ج ۳، ص. ۱۹۰ و Mazeaud, T2, 1978, p. 1088).

ب. تعهد غیرقابل تجزیه

در تعهد غیرقابل تجزیه^۸ اطراف تعهد متعدد و موضوع تعهد غیرقابل تقسیم است (Flour; Aubert; Flour and Savaux, T3, 2007, p. 237). اثر این وصف تعهد در فرانسه و برخی از کشورهای مسلمان این است که اگر تجزیه‌ناپذیری از سوی طلبکاران باشد، هر یک می‌تواند اجرای کل تعهد را مطالبه کند و اگر از سوی متعهدین باشد، می‌توان اجرای تمام تعهد مزبور را از هر یک از ایشان خواست (سنهوری، ۱۹۹۸. الف، ج ۳، ص. ۱۹۰). به عنوان مثال اگر شخصی سبب تضييع رنگ اتومبیلی گردد که متعلق به سه نفر می‌باشد، هر یک از مالکین می‌تواند رنگ آمیزی کامل اتومبیل را از فاعل فعل زیان‌بار بخواهد و اگر سه نفر مال غیرقابل تجزیه متعلق به یک نفر را مانند یک جلد کتاب، غضب نمایند، مالک می‌تواند هر یک را ملزم به رد عین یا مثل آن نماید. همچنان که اگر وراثت، الماس موروثی خود را بفروشند، خریدار می‌تواند هر یک را ملزم به تسلیم آن نماید.^۹

۱-۲. اصل تقسیم تعهد به اعتبار تعدد اطراف

در مواردی که تعهدی بین چند مدیون یا چند طلبکار وجود دارد، سؤال است که در صورتی که طبع موضوع تعهد یا قرارداد یا قانون، مانعی بر سر راه انحلال تعهد به وجود نیاورد، آیا اصل بر تقسیم تعهدات است یا اصل بر تقسیم‌ناپذیری؟ در پاسخ به نظر می‌رسد در مواردی که اطراف یک تعهد متعدد بوده و تعهد، غیرقابل تجزیه یا تضامنی نمی‌باشد، خواه تعدد از سوی طلبکاران، یا بدهکاران باشد، تعهد به تعداد اطراف تقسیم می‌شود (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989 p. 84). اثر تقسیم تعهدات این است که اگر طلبکاران متعدد باشند، هیچ یک نمی‌تواند بیش از سهم خود مطالبه طلب نماید و اگر بدهکاران متعدد باشند، به اندازه سهم خویش موظف به ایفاء

تعهد خواهند بود (Mazeaud, T2, 1978, p. 1087). همچنین اثر تجزیه تعهدات این است که مطالبه انجام تعهد از یکی از بدهکاران، اثری بر دیگر متعهدین ندارد. همچنین اگر یکی از طلبکاران متعدد مرور زمان را قطع کند، اثر قطع مرور زمان فقط به نسبت وی اثر دارد. «اصل تجزیه پذیری دیون و مطالبات»^{۱۱} که به آن «اصل تجزیه پذیری تعهد بین دائنین و مدبونین»^{۱۲} نیز گفته شده (Carbillac, 2008, p. 262) ابتدا در روم و سپس وارد فرانسه شد (Baudry-lacantinerie, T2, 1921, p. 122 et Mignot, 2002,) (p. 35 et Haudmet, 2004, p. 431) به تعبیر حقوقدانان چنین امری در حقوق تعهدات قاعده کلی است (Mazeaud, T2, 1978, p. 1088). یعنی اصل بر این است که کلیه تعهدات، قابل تقسیم است مگر اینکه موضوع آن، تجزیه ناپذیر بوده یا شرایط تضامن وجود داشته باشد^{۱۳} (سنهوری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۱۹۰ و عبدالله، ۲۰۰۸، ج ۱، ص. ۷۵ و Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 84).

۳-۱. حقوق اسلامی و حقوق ایران

۱-۳-۱. حقوق اسلامی

الف. فقه امامیه

تأملی در منافع فقه امامیه نشان از وجود ایده تجزیه پذیری و تجزیه ناپذیری تعهدات در اذهان فقها دارد. یکی از قواعد فقه اسلامی، قاعده «انحلال العقد الواحد المتعلق بالمرکب إلی عقود متعدده» است که در این موارد، گاهی قراردادی واحد به چندین قرارداد قابل تجزیه است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۱۵۹). به همین دلیل بی ارتباط با مباحث تعهدات تجزیه ناپذیر نیست. بر مبنای این قاعده در مواردی که طرفین قرارداد متعدد بوده و یا موضع قرارداد قابل تجزیه باشد، عقد واحد می تواند به چند قرارداد تقسیم گردد (امامی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص. ۵۱۰). در این قاعده عقد بر مجموعه مرکب و بر جزء جزء موضوع واقع گردیده است. در این حالت، عقد با توجه به اینکه بر کل مجموعه واقع شده عقد واحد است، اما با توجه به اینکه بر جزء جزء اجزا واقع شده عقود متعدد است. در این مورد منظور می تواند این باشد که تعلق عقد به اجزاء آن، مانند تعلق عقد به کل است یعنی تعلق مجموع در مقابل مجموع مانند تعلق جزء به جزء است. همان گونه که در حقوق تعهدات، تعهد متعدد الاطراف در فرضی است که

تعهد پیوسته به نحو تسهیم باشد، قاعده انحلال عقد واحد نیز در جایی جریان دارد که انسجام در بیع وجود داشته باشد و در عین حال موضوع نیز قابلیت تبعض را داشته باشد. منظور از انسجام این است که عقد واحدی در میان باشد مانند فرض فروش کتاب و کامپیوتر به عقد واحد. در غیر این صورت، در فرضی که شخصی با عقدی کتاب و با عقدی دیگر کامپیوتر را منتقل می‌کند، تصور انحلال عقد واحد بی‌مفهوم است. زیرا این انحلال تحصیل حاصل است. از سویی مانند تعهد متعددالاطراف، موضوع باید قابل تبعض باشد. در غیر این صورت، انحلال عقد بی‌مفهوم است. به عنوان مثال در بیع یک رأس گوسفند نمی‌توان گفت که بیع به بیع بر سر گوسفند و بیع بر دست و پای آن قابل تقسیم است. زیرا مبیع غیرقابل تبعض و غیرقابل تجزیه است. از ادله این قاعده اجماع است که مورد تردید می‌باشد. همچنین به سیره عقلا اشاره شده. چنانچه اگر در قراردادی با بیع مال خود و مال متعلق به غیر را با قرارداد واحدی بفروشد، عقد بیع واحد به دو عقد صحیح نسبت به مال با بیع و عقد غیرنافذ نسبت به مال غیرمنحل می‌گردد (قمی، ۱۴۲۳ق، ص. ۲۰۷). در فقه شیعه انحلال عقد، مختص عقد بیع نیست و در بقیه عقود نیز از چنین قاعده‌ای سخن به میان آمده است. برخی نیز تصریح کرده‌اند که همه عقود چنین قابلیت دارند (کاشانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۹ و حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۱۶). به عنوان مثال در عقد اجاره نیز در مورد انحلال یک عقد اجاره به اجاره‌های متفاوت، مطالبی در فقه مطرح شده است. چنانچه در موردی که عقد اجاره بر موضوعات مردد منعقد شده باشد، این راه حل مطرح شده که عقد اجاره واحد بر دو عقد اجاره متعدد و با موضوعات متفاوت انحلال یافته است (خلخالی، ۱۴۲۷ق، ص. ۱۳۹). برخی از فقها قاعده انحلال عقد به عقود متعدده را در مورد ایقاعات نیز مطرح کرده‌اند که می‌توان تصور کرد ایقاع واحد به ایقاعات متعدده تقسیم می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۷۰). گذشته از قاعده فوق که تا حدودی به مسئله تعهدات تجزیه‌ناپذیر بی‌ارتباط نیست، در فقه امامیه تجزیه‌ناپذیری یکی از عوضین قرارداد، موضوع ناشناخته‌ای نبوده است. هر چند در این موارد باب‌بندی و شفافیتی که در حقوق فرانسه هست در این موارد کمتر خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال در مواردی که مشتری مالی را با وصفی خریده و سپس خلاف آن وصف در آید مشتری

در صورت عدم فسخ باید همه ثمن را بپردازد (إذا باع مألماً بوصف مرغوب فظهر خالیا عن ذلك الوصف كان المشتري مخيراً ان شاء فسخ و ان شاء أخذه بجميع الثمن المسمى) (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص. ۴۲). همچنین در مواردی که در مبیع عیبی رخ داده و مشتری مایل به امساک است تصریح شده که باید در این موارد جمیع ثمن ملاک است نه بخشی از آن (لو حدث عیب فی السلعة قبل القبض أو التمکین منه، تخیر المشتري بین الردّ و الإمساک بجميع الثمن) (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۳۳۵).

ب. مذاهب اربعه اهل سنت

در مذاهب دیگر نیز در مواردی می‌توان رد پای بحث تعهدات تجزیه‌ناپذیر را هر چند مبهم مشاهده کرد. به عنوان مثال در مذهب حنفی تصریح شده که اگر مبیع معیوب در آید و بایع به مشتری بگوید مبیع را نزد خویشان نگاه دار، من به تو ارشی می‌پردازم، مشتری مجبور به پذیرش آن نیست. زیرا وی راضی نبوده مگر به مبیعی سالم در مقابل همه ثمن و مجبور به نگاه داشتن مبیع در مقابل قسمتی از ثمن نمی‌باشد و اگر مشتری بگوید ارش بده تا مبیع را نگه دارم، بایع مجبور به رد ارش نمی‌باشد. زیرا او مبیع را انتقال نداده مگر در مقابل همه ثمن. بنابراین مجبور به دادن قسمتی از ثمن به عنوان ارش نمی‌باشد. رویکرد مذهب شافعی نیز همین است (سنه‌وری، ۱۹۹۸، ب، ج ۴، ص. ۲۵۵). اما در مذهب مالک و مذهب حنبلی در مواردی نقصان ثمن مورد پذیرش قرار گرفته است (سنه‌وری، ۱۹۹۸، ب، ج ۴، ص. ۲۵۶). بنابراین در مذاهب اهل سنت نیز در میان فقها بحث قابلیت تجزیه یا عدم قابلیت تجزیه موضوع تعهد امر ناشناخته‌ای نبوده است. این امر نشان می‌دهد که حقوق کشورهای اسلامی نیز در قابلیت پذیرش نهاد تجزیه‌پذیری یا عدم تجزیه تعهدات به عنوان یکی از اوصاف تعهد با مانعی روبرو نمی‌باشند. چنانچه در میان کشورهای اسلامی نیز این نهاد حقوقی در قوانین مدنی منعکس شده است. گذشته از قانون مدنی مصر که در ماده ۳۰۰ به آن تصریح شده در ماده ۳۰۰ قانون مدنی سوریه و ماده ۲۸۷ قانون مدنی لیبی و ماده ۳۷۶ قانون مدنی عراق و ماده ۷۰ قانون تعهدات لبنان می‌توان این فرمول را مشاهده کرد (سنه‌وری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۷۴).

۱-۳-۲. کاربرد قاعده در حقوق ایران

الف. کاربرد تقنینی

در قانون مدنی ایران آثار قاعده به چشم می‌خورد. قانون‌گذار ایرانی در قسمت‌هایی که از فقه اقتباس به عمل آورده با علم به وجود چنین قاعده‌ای در فقه اقدام به تقنین نموده. گرچه گاه بنا به دلایلی از قاعده روی گردانده است. به عنوان مثال در مواد ۴۳۱ و ۴۳۲ ق.م.ظاهراً انحلال عقد واحد پذیرفته نشده است. ماده ۴۳۱ مقرر می‌دارد: «در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب درآید مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگهدارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی‌تواند بکند مگر به رضای بایع»، و طبق ماده ۴۳۲ «در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتری‌ها نمی‌تواند سهم خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگهدارد مگر با رضای بایع و بنابراین اگر در رد مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق ارش خواهد داشت». در دو ماده قبل عقد به عقود متعدد تقسیم نمی‌گردد و علت آن این است که در این موارد به ضرر بایع است و در نتیجه ضرر بایع و مشتری تعارض و تساقط پیدا می‌کند (امامی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص. ۵۱۱). اما در مواردی قاعده اعمال شده است. طبق ماده ۴۳۳ «اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری می‌تواند سهم یکی را رد و دیگری را با أخذ ارش قبول کند» علت کاربرد این قاعده این است که انحلال عقد سبب تضرر فروشندگان نخواهد بود (شهیدی، ۱۳۸۳، ص. ۶۴).

ب. کاربرد دکترینی

ممکن است این سؤال مطرح گردد که قاعده انحلال عقد واحد به عقود متعدد، در چه مواردی در حقوق مدنی کاربرد دارد. در پاسخ باید گفت که قاعده مزبور در تفسیر مواد قانون مدنی مؤثر است. به عنوان مثال در قرارداد فضولی طبق ماده ۲۵۶ ق.م. «هر گاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فضولی است» که مصداقی از قاعده انحلال عقد به عقود متعدد می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۲، ص.

۱۳۱). همچنین در ارث خیار یا حق و کیفیت انتقال به وراثت اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۲۰). به عنوان مثال در ماده ۲۵۳ بعد از فوت مالک حق تنفیذ قرارداد فضولی به وراثت می‌رسد اما قانون مدنی مقرر نکرده که مقدار سهم وراثت از این حق چه اندازه است. در این فرض اگر همه وراثت قبول یا رد کنند مشکلی نبوده و در صورت قبول عقد نافذ و در صورت رد باطل می‌شود. اما اگر برخی تنفیذ و برخی رد نمایند برخی به استناد انحلال عقد واحد به عقود متعدد معتقدند که قرارداد فضولی به نسبت وراثتی که تنفیذ کرده‌اند صحیح و به نسبت وراثتی که رد کرده‌اند باطل می‌باشد (امامی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۰۳). با وجود این نباید منکر تفاوت دیدگاه‌های تفسیری شد. به عنوان مثال در ارث خیار، اختلاف نظر وجود دارد که آیا هر وارثی حق خیار مستقل داشته و می‌تواند سهم خود را به کل عقد اعمال کند یا عقد منحل شده و فقط به نسبت سهم اوست یا باید همه با هم تصمیم‌گیری نمایند. در صورتی که هر یک حق فسخ مستقل داشته باشد هر وارثی می‌تواند کل قرارداد را فسخ نماید، هر چند بقیه وراثت عقد را فسخ نکنند و به عبارتی فسخ مقدم است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۷۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۷۱). طبق نظر دیگر حق متعلق به همه وراثت بوده و بدون تجزیه همگی باید اعمال یا صرف نظر کنند و در صورت عدم توافق تسخ مقدم نیست (انصاری، ۱۳۷۵، ص ۲۹۲). نظر دیگر این است که حق بین وراثت به نسبت سهم ایشان تقسیم می‌شود (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۸۸). در این موارد بر حسب نظر اتخاذی ممکن است قرارداد واحد به عقود متعدد تقسیم شود.

۱-۳-۳. قاعده انحلال عقود و اصل تقسیم تعهد

از نظر تحلیلی ممکن است این سؤال به ذهن برسد که آیا قاعده انحلال عقد واحد به عقود متعدد، عیناً مانند اصل تقسیم تعهدات به نسبت رؤوس است یا متفاوت از آن. در پاسخ به نظر می‌رسد علی‌رغم برخی تشابهات، نمی‌توان هر دو را عیناً برابر دانست. زیرا گرچه در هر دو موجودی اعتباری تقسیم می‌شود اما به نظر می‌رسد تفاوت‌ها از تشابهات بیشتر است. زیرا در قاعده انحلال عقود یک «قرارداد» به قراردادهای متعدد تقسیم می‌گردد. اما در اصل تقسیم تعهدات این «تعهد» است که به نسبت رؤوس تقسیم

می‌شود نه عقد. زیرا ممکن است اصلاً عقدی در کار نبوده و تعهدات غیرقراردادی مانند تعهدات ناشی از مسئولیت مدنی مطرح شده باشد. نکته دیگر اینکه جایگاه اصل تقسیم تعهدات در تعهدات متعدد الاطراف رخ می‌دهد که یا متعهدین یا متعهدلهم یک تعهد متعدد باشند. در حالی که در قاعده انحلال عقد واحد به عقود متعدد چنین قیدی وجود نداشته و گاه طرفین قرارداد واحد متعدد نیست. مانند فرضی که شخصی شیشه‌ای گلاب و شیشه‌ای شراب را در قرارداد واحدی مانند بیع موضوع قرارداد قرار دهد که در این صورت گرچه با یک شخص و مشتری نیز یک شخص است، اما عقد بیع به دو عقد صحیح نسبت به گلاب و عقد باطل نسبت به شراب تقسیم می‌شود.

۲. تعهدات تجزیه‌ناپذیر

در مواردی که اطراف تعهد متعدد بوده و در عین حال موضوع تجزیه‌ناپذیر باشد، اصل تجزیه تعهدات دارای استثنا شده و یکی از مهم‌ترین مدالیته‌های تعهدات همین است که از حالت عادی و معمولی تعهد که تجزیه‌پذیری است جلوگیری نموده و تعهد بدون تجزیه باقی مانده و اجرای تعهدات یا مطالبه اجرای آنها از ناحیه متعدهین یا متعهدلهم دارای آثار و احکامی است که در مطالب بعدی مطرح می‌شود.

۲-۱. طرح مسئله

گاهی اطراف تعهد به معنی متعهد یا طلبکاران یک تعهد، متعدد و موضوع تعهد، غیرقابل تجزیه می‌باشد (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 86). در این فرض یکی از موانع تقسیم تعهد، وصف تجزیه‌ناپذیری تعهدات است (Gaudmet, 2004, p. 431). تجزیه‌ناپذیری تعهدات را نباید با قراردادهای تجزیه‌ناپذیر (Carbillac, 2008, p. 270 و صفایی و سلطان محمدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۰)، یا دعاوی تجزیه‌ناپذیر (پور استاد؛ مجید و اقبال اسگویی، ۱۳۹۶، ص. ۵۰۳) خلط کرد (در حقوق ایران مقررات عمومی و کلی که این وصف تعهد را مورد اشاره قرار داده باشد، وجود ندارد. در حالی که در قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه مواد ۱۲۱۷ تا ۱۲۲۵ ق.م.ف به بررسی این وصف پرداخته (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 86) و در اصلاحات سال ۲۰۱۶ مواد مزبور در ماده ۱۳۲۰ ادغام و به این موضوع اختصاص یافته است.

۲-۲. مفهوم و انواع تعهدات تجزیه‌ناپذیر

۲-۲-۱. مفهوم تعهد تجزیه‌ناپذیر

تجزیه‌ناپذیری تعهدات، ریشه در حقوق رم دارد (May, 1925, p. 477) متون رومی راجع به تجزیه‌ناپذیری که مورد اصلاح و تغییراتی توسط «ژوستینین»^{۱۳} قرار گرفت، بسیار مبهم بود. «دمولن»^{۱۴} و «پوتیه»^{۱۵} از حقوقدانان فرانسه آن را اصلاح نمودند که در سال ۱۸۰۴ ضمن مواد ۱۲۱۷ تا ۱۲۲۵ ق.م.ف. مطرح شده بود (Mazeaud, T2, 1978, p. 1106 et Mignot, 2002, p. 35) و در اصلاحات ۲۰۱۶ تکرار شد. در قانون مدنی مصر نیز از ماده ۳۰۰ به بعد در خصوص این وصف تعهدات می‌باشد. تعهد تجزیه‌ناپذیر تعهدی است که دارای متعهد یا متعهدله متعدد است، اما موضوع تعهد، قابل تجزیه نمی‌باشد (Mazeaud, T2, 1978, p. 1106) به زعم عده‌ای تعهد تجزیه‌ناپذیر تعهدی است که قابل اجرا نیست مگر به صورت کامل (Weill and Terré, 1975, p. 985). در این نوع تعهد، اگر بدهکاران متعدد باشند، به لحاظ عدم تجزیه تعهد، هر بدهکار ملزم خواهد بود به کل تعهد وفا نماید و اگر طلبکاران متعدد باشند نیز هر طلبکار طبق برخی از سیستم‌های حقوقی باید اصولاً قادر باشد تمام آن را از بدهکار مطالبه نماید. به این معنی که اگرچه در واقع هر بدهکار، مدیون یک قسمت از دین بوده یا هر طلبکار، متعهدله یک قسمت از آن است، ولی در مقام وفای به عهد، تجزیه ممکن نیست. بنابراین هر مدیون ملزم به ایفای تمام تعهد بوده و یا هر طلبکار نیز باید بتواند اجرای تمام تعهد را از مدیون مطالبه نماید (Mazeaud, T2, 1978, p. 1106)؛ اثری که به تضامن شبیه است، اما از آن جداست. به همین دلیل ماده ۱۲۱۹ قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه تصریح داشت که: «تضامن به تعهد وصف تجزیه‌ناپذیری عطا نمی‌کند». هر چند این ماده در اصلاحات ۲۰۱۶ منعکس نمی‌باشد، اما به جهت ساده‌گویی اصلاحات ۲۰۱۶ و به دلیل بداهت مطلب بوده است.

۲-۲-۲. انواع تعهدات تجزیه‌ناپذیر

«دمولن»^{۱۶} حقوقدان فرانسوی برای تجزیه‌ناپذیری صوری را تصویر نموده (سنهوری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۷۷) که بیشتر مربوط به منبع وصف تجزیه‌ناپذیری است.^{۱۷}

الف. صورت اول: تجزیه‌ناپذیری طبیعی یا برحسب موضوع

تجزیه‌ناپذیری طبیعی (Carbillac, 2008, p. 371) یا برحسب موضوع، عبارتست از اینکه موضوع تعهد دارای آنچنان ماهیتی است که اجازه تقسیم و تجزیه تعهد را نمی‌دهد (Weill and Terré, 1975, p. 985). در این موارد تجزیه‌ناپذیری از نوع تجزیه‌ناپذیری با «عناصرعینی یا موضوعی»^{۱۸} است که موضوع تعهد غیرقابل تجزیه می‌باشد. چنانچه این تجزیه‌ناپذیری به طبع موضوع تعهد ارتباط دارد نه اراده طرفین که ممکن است مطلق باشد یا نسبی.

فرض اول. تجزیه‌ناپذیری مطلق یا ذاتی: تجزیه‌ناپذیری مطلق یا ذاتی^{۱۹} یا عدم تجزیه‌پذیری ضروری^{۲۰} موردی است که موضوع تعهد بر حسب طبیعت خود، غیرقابل تقسیم است (Carbonnier, T4, 1998, p. 56). در این موارد، عدم قابلیت تقسیم به خلقت موضوع تعهد مربوط است نه به عمل خالق تعهد (سنهوری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۷۷). در حقوق فرانسه ماده ۱۲۱۷ ق.م.ف ۱۸۰۴ به این مورد اشاره کرده بود (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 87). بر مبنای ماده ۱۲۱۷ «تعهد بر حسب اینکه موضوع آن در هنگام تسلیم یا اجرا از نظر مادی یا معنوی قابل تقسیم باشد یا نه می‌تواند تجزیه‌پذیر یا تجزیه‌ناپذیر باشد» هر چند در سال ۲۰۱۶ این تعریف به چشم نمی‌خورد و قانون‌گذار فقط به احکام تجزیه‌ناپذیری اشاره کرده و از تعریف تجزیه‌ناپذیری امتناع نموده است.^{۲۱}

فرض دوم. تجزیه‌ناپذیری نسبی یا حقوقی: تجزیه‌ناپذیری نسبی یا حقوقی^{۲۲} که برخی آن را تجزیه‌ناپذیری طبیعی^{۲۳} یا تجزیه‌ناپذیری معنوی^{۲۴} نامیده‌اند (Delebecque and Jérôme pansier, 2016, p. 169)، موردی است که موضوع بر حسب طبع خود قابل تجزیه است، ولی در رابطه بین طرفین و بر مبنای هدفی که از اجرای تعهد دارند، تجزیه‌ناپذیر است (Maurie; Aynes and Stoffel-Munck, 2007, p. 729). در حقوق فرانسه ماده ۱۲۱۸ ق.م.ف ۱۸۰۴ به این مورد اشاره کرده بود (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 87). ماده مزبور مقرر می‌داشت: «اگر مبنایی که در تعهد مورد نظر است مقتضی این باشد که تعهد به صورت جزئی قابل اجرا نباشد تعهد غیرقابل تجزیه است» هر چند در سال ۲۰۱۶ این ماده حذف

شده اما دکترین به مفهوم مزبور وفادار مانده‌اند.^{۲۵}

ب. صورت دوم: تجزیه‌ناپذیری بر حسب توافق

تجزیه‌ناپذیری بر حسب توافق یا تجزیه‌ناپذیری قراردادی^{۲۶} (Carbillac, 2008, p. 371) یا عدم تجزیه‌پذیری عارضی^{۲۷} یا عدم تجزیه‌پذیری در اجرای تعهد^{۲۸} (Carbonnier, T4, 1998, p. 566) فرضی است که موضوع تعهد بر حسب طبیعت خود قابل تجزیه است، اما طرفین بنا به هدفی که در ذهن دارند، اراده نموده‌اند که غیرقابل تقسیم باشد^{۲۹} (Mazeaud, T2, 1978, p. 1107).

ج. صورت سوم: تجزیه‌ناپذیری بر حسب قانون

در «تجزیه‌ناپذیری قانونی»^{۳۰} موضوع قابل تجزیه است و در قرارداد نیز شرطی بر تجزیه‌ناپذیری وجود ندارد، اما موضوع به موجب حکم قانون، غیرقابل تقسیم است (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 89). به عنوان مثال، فسخ قرارداد یکی از طرق جبران ضرر است، ولی فسخ تعهد و عقد، نباید موجب ضرر ناروای طرف دیگر شود.^{۳۱}

۲-۳. آثار تجزیه‌ناپذیری در فرض تعدد طلبکاران یک تعهد

۲-۳-۱. تقسیم روابط

با تشکیل قرارداد بین طرفین رابطه دینی یا تعهد ایجاد خواهد شد. همچنان که با تحقق مسئولیت مدنی و ایجاد رابطه دینی بین زیان‌دیده و فاعل فعل زیان‌بار، زیان‌دیده، طلبکار و متعهدله این رابطه خواهد بود. در فرضی که متعهدلهم متعدد باشند، حق مطالبه موضوع تعهد بین آنها تقسیم می‌گردد (سنه‌وری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۴۰۰). اما آنچه در اینجا مطرح می‌نماییم فرضی است که طلبکاران متعدد بوده و از سویی طبع الزام غیرقابل تجزیه است یا عدم تجزیه آن شرط شده باشد که در این فرض دو رابطه قابل تفکیک است: رابطه متعهدلهم با متعهد و رابطه متعهدلهم با یکدیگر.

۲-۳-۲. رابطه متعهد و متعهدلهم

در این فرض موضوع تعهد (مانند تعهد به تسلیم مبیع یا تعهد به جبران ضرر) امری واحد و غیرقابل تجزیه و تعهد دارای یک مدیون و تعدادی طلبکار می‌باشد. هر

متعهدلهی دارای حق مطالبه طلب است، اما با لحاظ عدم قابلیت تقسیم طلب در بعضی از رژیم‌های حقوقی مانند فرانسه و مصر، هر متعهدهی برای دسترسی به سهم خویش می‌تواند اجرای تمام تعهد را از متعهد بخواهد یعنی می‌تواند از وی تسلیم کل موضوع قرارداد یا جبران کل خسارت را مطالبه نماید (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 89 et Fabre-Magnan, T1, 2008, p. 186). به عنوان مثال اگر دو شخص به عنوان خریدار اتومبیلی را از شخصی خریداری کنند، فروشنده نسبت به هر دو متعهد به تسلیم است و با لحاظ اینکه مبیع غیرقابل تجزیه است، بر طبق رژیم‌های فوق هر خریداری می‌تواند تسلیم کل آن را مطالبه کند. همین وضعیت در تعهد غیرقراردادی مانند مسئولیت مدنی قابل تصور است. در رژیم‌های حقوقی مزبور در مواردی که تجزیه‌ناپذیری طبیعی باشد، خواه مطلق، خواه نسبی، هر متعهدهی چاره‌ای جز مطالبه کل دین نخواهد داشت. به عنوان مثال اگر شخصی کتاب متعلق به سه نفر را تلف نماید، هر یک از مالکین حق مطالبه جبران کل خسارت را از راه مطالبه مثل مال خواهد داشت. اما در مواردی که تجزیه‌ناپذیری، قراردادی می‌باشد، تجزیه‌ناپذیری امتیازی به سود زیان‌دیدگان است که هر یک می‌تواند اصولاً از این شرط صرف‌نظر کند. به عنوان مثال در فرض فوق اگر دادگاه به قیمت کتاب حکم دهد، مبلغی پول قابل تجزیه است و هر زیان‌دیده می‌تواند از شرط مزبور صرف‌نظر کرده و فقط سهم خویش یعنی ثلث آن را مطالبه کند. طبق بند ۱ ماده ۳۰۲ ق.م. مصر و صدر ماده ۱۲۲۴ ق.م.ف ۱۸۰۴ و ماده ۱۳۲۰ سال ۲۰۱۶ در فرض تعدد متعهدهم هر متعهده می‌تواند اجرای کل تعهد را مطالبه کند (Mazeaud, T2, 1978, p. 1108). همچنین اگر متعهد، کل موضوع تعهد را به یکی از طلبکاران پرداخت، در مقابل دیگران بری می‌گردد (Starck, 1972, p. 732 et Carbillac, 2008, p. 270). طبق نظر برخی در تجزیه‌ناپذیری قراردادی، در صورتی که تجزیه‌ناپذیری بین طلبکاران باشد، هیچ اشکالی ندارد که طلبکاری از این امتیاز صرف‌نظر کرده و فقط سهم خود را مطالبه کند. اما اگر تجزیه‌ناپذیری قراردادی بین بدهکاران باشد، ایشان نمی‌توانند از این امکان بهره برند و نمی‌توانند فقط نسبت به سهم خود پردازند (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 89). اگر متعهدهم دیگر، به اقدام یکی از طلبکاران نسبت به مطالبه کل طلب اعتراض نمودند، در برخی سیستم‌های حقوقی مانند حقوق مصر در بند ۱ ماده ۳۰۲ ق.م.

مصر پیش‌بینی شده که در چنین مواردی مدیون باید موضوع دین را به همه طلبکاران بپردازد یا آن را به ودیعه بسپارد. در بعضی از سیستم‌های حقوقی مانند حقوق لبنان در ماده ۷۲ قانون تعهدات و قراردادهای پیش‌بینی شده که در صورت تعدد طلبکاران یک دین، مدیون ملزم به پرداخت موضوع به همه آنهاست. در حقوق ایران به نظر می‌رسد در این موارد اگرچه هر متعهدلهی باید حق مطالبه کل خسارت را داشته باشد (به خصوص اگر تجزیه‌ناپذیری طبیعی باشد) اما متعهد نمی‌تواند موضوع الزام خود را فقط به او تسلیم کند. ماده ۲۷۱ ق.م. به تبع از ماده ۱۲۳۹ ق.م.ف. ۱۸۰۴ مقرر می‌دارد: «دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد» (ماده ۲-۱۳۴۲ اصلاحات ۲۰۱۶) به عنوان مثال اگر شخصی مالی مثلی مانند کتاب متعلق به سه نفر را تلف کند و بخواهد با دادن مثل کتاب خسارت را جبران کند، متلف نمی‌تواند کتاب را به یکی از مالکین تسلیم کند مگر اینکه وی ثابت نماید از طرف دو مالک دیگر دارای وکالت بوده یا قانوناً حق قبض دارد و اگر مسئول بدون احراز نمایندگی قراردادی یا قانونی موضوع جبران خسارت را به یکی از مالکین تأدیه نماید، طبق ماده ۲۷۲ ق.م. چنین تأدیه‌ای معتبر نیست مگر دو مالک دیگر به آن رضایت دهند (ماده ۲۷۲ ق.م. به تبع از ماده ۱۲۳۹ ق.م.ف. ۱۸۰۴ و ماده ۲-۱۳۴۲ اصلاحات ۲۰۱۶). در تأیید این نظر می‌توان با استفاده از وحدت ملاک به ماده ۴۳ قانون اجرای احکام استناد نمود که مقرر می‌دارد: «در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع ید می‌شود ولی تصرف محکوم‌له در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است». در این موارد دادگاه باید بتواند متعهد را ملزم به وفای به عهد نماید اما یکی از متعللهم نمی‌تواند از نظر مادی کل موضوع تعهد را قبض نماید مگر نمایندگی خود را ثابت نماید. به عنوان مثال در تعهدات ناشی از عقد یا در مسئولیت مدنی نیز می‌توان از ملاک ماده استفاده نمود و چنین بیان داشت که در این موارد اگر مثلاً زیان‌دیدگان همه خواهان جبران خسارات باشند، دادگاه اختیار خواهد داشت تا طبق ماده ۳ ق.م.م. متلف را به جبران کل ضرر از طریق دادن مثل کتاب محکوم نماید، اما نمی‌توان به یکی از زیان‌دیدگان اختیار قبض کل محکوم به را داد مگر نمایندگی قراردادی یا قانونی وی از طرف زیان‌دیدگان در مورد قبض مال ثابت شود. این نظر موافق با منطبق حقوق تعهدات بوده و با مواد ۲۷۱ و

۲۷۲ق.م سازگار است. اما مشکل موجود در حقوق تعهدات را حل نمی‌کند. عدم پذیرش احکام تجزیه‌ناپذیری هم در تعهدات قراردادی و هم غیرقراردادی مانند مسئولیت مدنی موجب معضلاتی خواهد بود. در تعهدات در مواردی تسلیم باید در حق افراد متعددی صورت پذیرد و اگر مقررات مربوط به تجزیه‌ناپذیری وجود نداشته باشد، معلوم نیست تسلیم مال به چه صورت خواهد بود. به عنوان مثال اگر دو شخص به عنوان خریدار، اتومبیلی را به صورت مشاع از شخصی خریداری نمایند و یکی از خریداران ساکن اصفهان و دیگری ساکن تهران باشد و هیچ‌یک حاضر به توافق نباشد، معلوم نیست باید مال را به کدام یک تحویل دهد. همین مشکل در مورد تعهدات ناشی از مسئولیت مدنی نیز ممکن است رخ دهد. به عنوان مثال اگر شخصی مال متعلق به دو نفر را غصب کند و یکی ساکن تهران و دیگری ساکن اصفهان باشد و عین مال موجود باشد، معلوم نیست غاصب باید مال را به کدام یک تحویل دهد. ممکن است گفته شود که مال باید به حاکم تحویل داده شود. با وجود این، مشکل مزبور حل نمی‌گردد. زیرا معلوم نیست حاکم باید مال را به کدام تحویل دهد. مگر اینکه گفته شود حاکم باید مال را تا ابد نگهدارد تا طرفین توافق کنند که امر معقولی نیست. در نتیجه عدم پذیرش مقررات مربوط به تجزیه‌ناپذیری تعهدات در حقوق ایران به معنی عدم حل مشکلات فوق‌الذکر است. به همین دلیل قانون‌گذار می‌تواند احکام تجزیه‌ناپذیری را از حقوق فرانسه اقتباس نموده و حقوق تعهدات را غنا بخشد.

۲-۳-۳. رابطه متعهدلهم با یکدیگر

در رابطه متعهدلهم یعنی در مقام رجوع متعهدلهم در مورد آنچه یکی از متعهدلهم دریافت داشته، باید طلب را تجزیه‌پذیر دانست. به این ترتیب در مواردی که موضوع الزام تجزیه‌ناپذیر می‌باشد، مطابق مقررات سیستم‌های حقوقی که به یکی از طلبکاران اجازه دریافت کل طلب را می‌دهند، اگر یکی از متعهدلهم کل دین را از متعهد مطالبه و دریافت نمود، سایر متعهدلهم حق رجوع به وی دارند و آنچه که یکی از متعهدلهم دریافت داشته بین وی و دیگر متعهدلهم به نسبت سهم ایشان تقسیم می‌شود. بند ۲ ماده ۳۰۲ق.م. مصر مقرر می‌دارد: «هر یک از طلبکاران به قدر حصه خویش به طلبکاری که کل دین را استیفاء نموده است حق رجوع دارد» (سنه‌وری، ۱۹۹۸. الف، ج ۳، ص. ۳۹۶). برخی

حقوقدانان در شرح این ماده اظهار داشته اند در صورتی که موضوع دین به طور طبیعی تجزیه ناپذیر باشد، دین بین ایشان تقسیم می شود اما نه در عین مال بلکه در قیمت آن یعنی هر طلبکاری به نسبت سهم خویش برای دریافت مبلغی پول به شخصی که کل دین را استیفاء نموده حق رجوع دارد (سنهوری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۴۰۴). از نظر تحلیلی راه حل فوق چندان با قواعد مالکیت و آزادی اشخاص سازگار نیست. زیرا در این موارد اعتقاد به الزام دریافت کننده به پرداخت قیمت مال دریافت شده به دیگر طلبکاران به منزله اجبار گیرنده به خرید سهم دیگران است. همچنان که به منزله اجبار دیگر طلبکاران، به فروش سهم است. در نتیجه اعتقاد به ملکیت مشاع همه طلبکاران در عین مال گرفته شده، اقوی به نظر می رسد. در حقوق ایران مانند فرانسه به نظر می رسد در مواردی که نمایندگی یکی از متعهدلهم از دیگر متعهدلهم در مورد قبض مال احراز شود و متعهد، کل موضوع تعهد را به وی تسلیم نماید، آنچه استیفاء شده است، ملک مشاع همه متعهدلهم است^{۳۲} (Mazeaud, T2, 1978, p. 1108).

۲-۴. آثار تجزیه ناپذیری در فرض تعدد متعهدین یک تعهد

۲-۳-۱. تقسیم روابط

نویسندگان فرانسوی در مورد آثار تجزیه ناپذیری بین متعهدین همواره تردید داشته اند (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 90). اما این امر مانع از طرح آثار این نهاد نیست. با تحقق قرارداد بین اطراف آن اصولاً تعهدی شکل می گیرد. همچنان که در مسئولیت مدنی یک تعهد ایجاد شده و فاعل ملزم به پرداخت خسارت و زیان دیده محق به دریافت آن است. در یک قرارداد وقتی چند فروشنده منزلی را به خریداری می فروشند، تعهد به تحویل مبیع فقط بر عهده متصرف نیست، بلکه بر عهده فروشندگان است. در مسئولیت مدنی نیز اصولاً تعهد به جبران، قابل تقسیم بین مسئولین است (سنهوری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۸۸). آنچه در اینجا طرح می شود موردی است که متعهدین یک تعهد متعدد بوده و تعهد غیرقابل تجزیه است که دو رابطه قابل تصور است: رابطه متعهدله با متعهدین و رابطه متعهدین با یکدیگر.

۲-۳-۲. رابطه متعهدله با متعهدین

در این فرض که موضوع تعهد، غیرقابل تقسیم است، در حقوق فرانسه متعهدله می‌تواند از هر یک از متعهدین، کل تعهد را مطالبه کند (Mazeaud, T2, 1978, p. 732 et Starck, 1972, p. 1107). ماده ۱۲۲۲ ق.م.ف ۱۸۰۴ مقرر می‌داشت: «هر کدام از اشخاصی که به صورت مشترک نسبت به دین غیرقابل تجزیه تعهد کرده باشد مسئول کل دین است هر چند تعهد تضامنی نباشد». قسمت دوم ماده ۱۳۲۰ در اصلاحات ۲۰۱۶ نیز مقرر می‌دارد: «هر یک از متعهدین چنین تعهد متعهد به انجام کل تعهد است اما هر یک حق رجوع به دیگر متعهدین به اندازه سهم آنها را دارد»^{۳۳} (ماده ۲۶۷ ق.م.).

۲-۳-۲. رابطه متعهدین با یکدیگر

در رابطه متعهدین و در خصوص تعهد هر یک در مقابل متعهدی که کل دین را پرداخت نموده، باید موضوع تعهد را تجزیه‌پذیر شمرد، خواه عدم تجزیه موضوع طبیعی باشد خواه قراردادی. به نظر نویسندگان حقوق مدنی فرانسه، اگر یکی از متعهدین موضوع غیرقابل تجزیه را به زیان‌دیده پرداخت نماید، نه تنها دین خویش را، بلکه سهم دیگران را نیز می‌پردازد. به این ترتیب گویا حقوق متعهدله به وی منتقل شده و جانشین زیان‌دیده می‌شود و به سایر متعهدین حق رجوع خواهد داشت (Marty; Raynaud and Jestaz, 1989, p. 90 et Mazeaud, T2, 1978, p. 1107). بند ۲ ماده ۳۰۱ ق.م. مصر نیز صراحتاً مقرر می‌دارد: «مدیونی که دین را می‌پردازد حق رجوع به دیگران به اندازه سهم آنها را دارد مگر خلاف این ظاهر شود». در ایران در ابتدا به ذهن می‌رسد که شخصی که دین دیگران را بدون اذن آنها بپردازد، به استناد ماده ۲۶۷ ق.م. حق مراجعه به آنها را ندارد. اما در حقوق ایران نیز راه‌حل فوق یعنی نظر نویسندگان فرانسوی قابل قبول به نظر می‌رسد و نمی‌توان ماده ۲۶۷ ق.م. را مغایر این نظر دانست. ماده ۲۶۷ ق.م. به تبع از ماده ۱۲۳۶ ق.م.ف ۱۸۰۴ مقرر می‌دارد: «ایفاء دین از جانب غیرمدیون هم جایز است. اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را اداء می‌کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد». حکم مزبور در ماده ۱-۱۳۴۲ سال ۲۰۱۶ تکرار شده و ماده مقرر می‌دارد: «وفای به عهد می‌تواند توسط شخصی که متعهد نیست انجام شود مگر در صورت مخالفت مشروع متعهدله». در این مورد نمی‌توان ایراد

نمود که متعهدی که اجازه از دیگران نداشته و دین را پرداخته، چگونه پس از پرداخت حق رجوع به دیگران دارد؟ زیرا می‌توان پاسخ داد که ماده ۲۶۷ ق.م.مبتنی بر این امر است که در جایی که شخص بدون اذن، دین دیگران را می‌پردازد، به نوعی فرض تبرع وجود دارد، اما این فرض جایی است که تأدیه به رضا باشد نه به جهت اجبار و شرایط و اوضاع و احوال خاص (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج ۴، ص. ۲۲) در حالی که در موردی که متعهد به جهت عدم قابلیت تقسیم دین، کل آن را ایفاء می‌کند، با توجه به این اوضاع و احوال فرض مزبور منتفی است. وانگهی در تجزیه‌ناپذیری قراردادی اذن دیگر فاعلین وجود دارد و در تجزیه‌ناپذیری طبیعی نیز شاید بتوان به اذن ضمنی فاعلین اشاره نمود. چنانچه ماده ۳۱۸ ق.م. نیز همین ترتیب را پذیرفته است.^{۳۴}

نتیجه‌گیری

در قانون مدنی فرانسه تعهد غیرقابل تجزیه مطرح و آثار و احکام ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته شده است. برخی از کشورهای اسلامی مانند مصر با تقلید از قانون مدنی فرانسه چنین نهادی را در قانون مدنی خود پذیرفته‌اند. در حقوق ایران تعهدات غیرقابل تجزیه به عنوان یکی از قبود تعهدات مطرح نشده و آثار و احکامی نیز برای آن در نظر گرفته نشده، دکتترین به آن پرداخته و طبیعتاً رویه قضایی نیز مجاللی برای طرح نداشته است. در حالی که یکی از موارد مبتلا به همین تعهدات تجزیه‌ناپذیر است. چنانچه هر گاه اطراف تعهد متعدد باشند در نظام‌های حقوقی اصلی وجود دارد که تعهد به نسبت رئوس تقسیم و تجزیه می‌گردد. اما این اصل در مواردی است که موضوع قابل تجزیه باشد. اما در مواردی که موضوع تجزیه‌ناپذیر است باید دید آیا کل تعهد بر علیه یکی یا به نفع یکی قابلیت اجرا دارد یا نه. زیرا در مواردی که متعهدین متعدد باشند حکم به اجرای کل تعهد با اصل براءت ذمه مخالف است و در مواردی که متعهدلهم متعدد باشند، حکم به اجرای کل تعهد با اصل ذینفعی خواهان در تضاد است. به همین دلیل در سیستم‌های مانند فرانسه به بررسی آثار و احکام این چنین تعهداتی پرداخته‌اند ولی در حقوق ایران نه از جنبه نظری و نه عملی مطالبی در قانون مدنی مطرح نشده است. در حالی که چنین آثار و احکامی در نظریه‌پردازی و در عمل یک ضرورت است. زیرا با فقدان رژیم حقوقی خاصی که بر موضوع حاکم باشد، دادگاه‌ها عملاً دچار تشتت

خواهند شد. در این مقاله مقررات حقوق فرانسه مطرح شد و با توجه به عدم مغایرت با مقررات اسلامی قانون‌گذار می‌تواند با تغییراتی چنین احکامی را در قانون مدنی پیش‌بینی نماید تا به غنای ادبیات حقوق تعهدات ایران بیفزاید. می‌توان این مقررات را به قانون مدنی افزود: «هر گاه متعهدین یا متعهدلهم یک تعهد متعدد باشند تعهد بین ایشان قابل تقسیم است مگر در مواردی که موضوع تعهد غیرقابل تجزیه یا تعهد تضامنی باشد». «در تعهدات تجزیه‌ناپذیر هر گاه متعهدلهم متعدد باشند هر یک از متعهدلهم می‌تواند اجرای کل تعهد را مطالبه نموده و تحویل کل موضوع به وی متعهد را در مقابل همه متعهدلهم دیگر بری می‌نماید و هر گاه متعهدین متعدد باشند هر یک از متعهدین می‌تواند اجرای کل تعهد را مطالبه نموده و ایفا کل موضوع همه متعهدین دیگر را بری می‌نماید».

یادداشت‌ها

۱. حتی اگر طبق ماده ۱۱۰۱ ق.م.ف اصلاحی سال ۲۰۱۶ ایقاعی بتواند منبع تعهد به شمار رود، تعهد ناگزیر از داشتن دو طرف است. چنانچه در این موارد، منبع تعهد ایقاع یعنی یک عمل حقوقی یک طرفه است، اما خود تعهد همیشه نیازمند دو شخص یعنی متعهد و متعهدله می‌باشد که این اشخاص اطراف تعهد هستند.

2. Modalités de l'obligation

۳. نکته اینکه تعهد قراردادی با مسئولیت مدنی قراردادی و غیرقراردادی یکسان نیست هر چند از نظر جنس همه نوعی «تعهد» می‌باشند، همچنان‌که از نظر فقه مفهوم همه نزدیک به هم هست (بادینی، ۱۳۸۴، ص. ۳۰). اما علی‌رغم پیش گرفتن مسئولیت مدنی بر حقوق قراردادهای (خدابخشی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷) با توجه به ارتباط مسئولیت مدنی و تعهدات قراردادی (جعفری تبار، ۱۳۹۴، ص. ۵۹۷) و نظر به اینکه از نظر جنس، «مسئولیت» نیز نوعی «تعهد» است، به نظر می‌رسد وصف تجزیه‌ناپذیری یا عدم قابلیت تقسیم در «تعهدات» در مسئولیت نیز که نوعی «تعهد» به جبران ضرر می‌باشد خواه قراردادی خواه قهری قابل طرح باشد. هر چند دو مسئولیت متفاوتند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸، ص. ۲۱ و داراب‌پور، ۱۳۸۷، ص. ۳۹). به همین جهت برای رعایت تناسب موضوع بحث آنچه در سیستم‌های حقوقی دیگر در خصوص تعهد قراردادی مطرح شده با تغییرات و اصلاحاتی در خصوص تعهدات قراردادی و غیرقراردادی قابل طرح است. آنچه در دیگر رژیم‌های حقوقی مانند فرانسه راجع به تجزیه‌ناپذیری مطرح

شده، مربوط به «تعهد قراردادی» (L'obligation contractuelle) است نه «مسئولیت قراردادی» (La responsabilité contractuelle). بین مسئولیت قراردادی و تعهد قراردادی تفاوت وجود دارد؛ تعهد قراردادی ناشی از «عقد»، اما مسئولیت قراردادی، تعهد به جبران خسارت ناشی از «نقض عقد» است (Malaurie; Aynes and Stoffel-Munck, 2007, p. 495). تعهد قراردادی نیازمند «اراده انشائی» اما در تحقق مسئولیت قراردادی اراده لازم نبوده و اگر هم اراده‌ای وجود دارد اراده «انشائی» نیست و به همین دلیل به صرف اراده در عالم اعتبار مسئولیتی شکل نمی‌گیرد. تعهد قراردادی مستلزم ورود «ضرر» نمی‌باشد، اما رکن مسئولیت قراردادی وجود «ضرر» می‌باشد (Radé, 2014, p. 6). نکته دیگر اینکه در مواردی که تعهد قراردادی تجزیه‌ناپذیر است، اگر بر اثر عهدشکنی متعهدین مسئولیت قراردادی مطرح شود، این مسئولیت اصولاً در حکم دادگاه به صورت پرداخت مبلغی پول می‌باشد که برای جبران خسارات به زیان‌دیده پرداخت می‌شود که قابل تجزیه می‌باشد (Mazeaud, T2, 1978, p. 1106). اما موضوع بحث ما صرفاً مواردی است که نه تنها تعهد قراردادی بلکه در مواردی مسئولیت مدنی نیز اعم از قراردادی و غیرقراردادی دارای وصف تجزیه‌ناپذیری بوده و به همین جهت سعی نموده‌ایم که مثال‌ها و مواردی مطرح شود که در آن هم تعهدات قراردادی و هم مسئولیت مدنی به عنوان نوعی تعهد و الزام دارای وصف تجزیه‌ناپذیری باشد.

4. obligation conjointe
5. obligation solidaire
6. solidarite active
7. solidarite passive
8. obligation indivisible

۹. بررسی سیستم‌های حقوقی نشان می‌دهد که آنچه در خصوص تجزیه‌ناپذیری بین طلبکاران گفته شد، در مواردی است که موضوع تعهد طبیعتاً غیرقابل تجزیه است مانند رنگ‌آمیزی اتومبیل که هر یک از طلبکاران می‌تواند جبران کل خسارت را از طریق رنگ‌آمیزی مطالبه نماید. اما در مواردی که موضوع تعهد، طبیعتاً قابل تجزیه است و طرفین با اراده آن را غیرقابل تجزیه نموده‌اند مانند پرداخت مبلغی پول، بین رژیم‌های حقوقی اختلاف نظر وجود دارد: ماده ۳۰۲ ق.م. مصر صراحتاً چنین امری را مجاز شمرده اما ماده ۷۲ قانون تعهدات و قراردادهای لبنان آن را ممنوع دانسته و مقرر می‌دارد که در صورت تعدد طلبکاران، مدیون مکلف به پرداخت دین به همه طلبکاران است (عوجی، ۲۰۰۷، ج ۱، ص. ۶۳ و سنهوری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۹۲).

10. Le principe de la division des créances et des dettes
 11. Le principe de division de l'obligation entre les créancières ou les débiteures
۱۲. با تقسیم تعهدات، سهم هر یک را قرارداد یا قانون معین می‌نماید و در صورت عدم وجود قانون یا قرارداد تعهد به نسبت رئوس اطراف آن یعنی به تساوی تقسیم می‌شود (Carbonnier,)

(T4, 1998, p. 565). بنابراین در تعهدات مانند تعهد به جبران خسارات در مسئولیت مدنی اگر چند نفر با هم سبب تلف مالی قیمی گردند، ملزم به جبران خسارت از طریق پرداخت قیمت می‌شوند که تعهد جبران به اعتبار مسئولین به چند الزام تقسیم و هر مسئولی با پرداخت سهم خویش بری‌الذمه می‌گردد. همچنین اگر شخصی مال قیمی متعلق به چند نفر را تلف نماید هر یک از مالکین به اندازه سهم خویش می‌تواند از فاعل تقاضای جبران نماید. به همین ترتیب در تعهدات قراردادی در صورتی که چند شخص مالی را بفروشد ثمن بین آنها تقسیم می‌گردد. نکته دیگر اینکه وصف «پیوسته» به اعتبار سبب و منبع تعهد می‌باشد که واحد است نه به اعتبار اجرای آن. یعنی پیوستگی و اتحاد در مورد سبب و منبع این الزام، شرط ایجاد چنین تعهداتی است. زیرا اگر هر تعهد، سبب و منبع مستقلی داشته باشد، نمی‌توان از تعهد متعدد الاطراف سخن گفت، بلکه از ابتدا تعهدات مستقلی پدید آمده، بدون اینکه پیوستگی بین آنها وجود داشته باشد. به عنوان مثال اگر شخصی با پرتاب سنگ، شیشه اتومبیلی را بشکند و شخص دیگری با ضربه به بدنه اتومبیل سبب خرابی رنگ آن گردد، هر کدام مستقلاً مسئولیت خواهد داشت: یکی ملزم به دادن مثل شیشه و دیگری ملزم به ترمیم رنگ اتومبیل است. بنابراین سخن از تقسیم تعهد، جایی است که چند نفر با ایجاد منبع و سببی واحد (مانند انعقاد یک قرارداد یا ارتکاب یک فعل زیان‌بار) تعهدی به وجود آورده‌اند، یا چند نفر بر اثر چنین سبب و منبع واحدی طلبکار شده‌اند که در این موارد یک تعهد پدید می‌آید که قابل تقسیم است. پس از تقسیم این الزام به چند الزام جزئی، هر یک از این تعهدات، حیات حقوقی جداگانه‌ای پیدا می‌نماید. به عنوان مثال اگر سه نفر به واسطه ارتکاب فعل واحدی به صورت مساوی، سبب تلف تابلوی عتیقه‌ای شوند که سی میلیون ریال ارزش دارد، مسئولیت به پرداخت قیمت این تابلو قابل تقسیم بین سه نفر است که پس از انحلال آن هر یک ملزم به پرداخت ده میلیون ریال است که هر یک از این تعهدات جزئی، دارای حیاتی مستقل از یکدیگر خواهد بود. اثر چنین استقلال‌ی این است که اگر یکی از این تعهدات ده میلیون ریالی ساقط شد، دیگر تعهدات باقی خواهد ماند. نکته قابل توجه این است که تقسیم تعهد در صورتی است که اطراف آن متعدد باشد، در غیر این صورت یعنی در فرضی که اطراف آن متعدد نیست، تقسیم به اراده یکی از دو طرف نمی‌باشد. زیرا اصولاً در تعهدات مدنی متعهد نمی‌تواند طلبکار را به گرفتن بخشی از موضوع تعهد اجبار نماید. اگر چه متعهدله اصولاً باید بتواند فقط اجرای بخشی از تعهد را مطالبه کند (ماده ۲۷۷ق.م. به تبع از ماده ۱۲۴۴ق.م.ف ۱۸۰۴). با اصلاحات سال ۲۰۱۶ ماده ۴-۱۳۴۲ق.م.ف مقرر می‌دارد: «متعهدله می‌تواند از وفای به عهد جزئی اجتناب نماید حتی اگر تعهد قابل تجزیه باشد» البته در مواردی اگر موضوع قابل تجزیه بوده، ولی اجرای بخشی از تعهد ممکن نباشد، ظاهراً چاره‌ای جز تقسیم

نیست، حتی اگر اطراف تعهد، متعدد نباشد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص. ۱۷۵ و سنهوری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۸۱).

- 13. Justinien
- 14. Dumoulin
- 15. Pothier
- 16. Dumoulin

۱۷. به عبارتی تجزیه‌ناپذیری یک تعهد بر حسب اینکه سبب آن طبیعت موضوع دین باشد یا قرارداد یا قانون به صوری قابل تقسیم است (Mazeaud, T2, 1978, p. 1106). تحلیل موضوع تا حدودی ممکن است دشوار باشد. زیرا در تجزیه‌ناپذیری با «عناصر عینی یا موضوعی» (Eléments objectifs) موضوع تعهد غیرقابل تجزیه است. اما گاه معیار تجزیه‌ناپذیری ممکن است «عناصر ذهنی یا روانی» (Eléments subjectifs) باشد و آن به این جهت است که از نظر اهدافی که در ذهن طرفین یا قانون‌گذار است ممکن است موضوع تعهد تجزیه‌ناپذیر گردد (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 87).

- 18. Eléments objectifs
- 19. Indivisibilité absolue
- 20. Indivisibilité nécessaire

۲۱. به عنوان مثال طبق ماده ۳۳۱ ق.م «هر کس سبب تلف مالی شود باید مثل یا قیمت آن را بدهد...» چنانچه اگر سه نفر سبب تلف مالی شوند هر سه ملزم به پرداخت مثل آن مال می‌باشند. اگر مال قابل تقسیم باشد مانند گندم هر یک به اندازه سهم خویش مسئول بوده و تعهد به جبران بین آنها تقسیم می‌شود، اما اگر مال غیرقابل تقسیم باشد مانند یک جلد کتاب در این صورت موضوع تعهد جبران بر حسب طبیعت خود غیرقابل تقسیم است. مثال دیگر در انتقال مال معین است (Weill and Terré, 1975, p. 986). همچنان‌که اگر دو شخص که در عین اتومبیلی شریک باشند آن را به خریداری بفروشند، تعهد به تسلیم آن بر ذمه هر دو می‌باشد. نمی‌توان گفت که در این مثال تعهد به تسلیم فقط بر ذمه متصرف مال قرار می‌گیرد. زیرا با تشکیل قرارداد بیع به عنوان یک منبع تعهد، تعهدات ناشی از عقد فقط بر ذمه متصرف قرار نمی‌گیرد. بیع امری اعتباری است و تعهدات آن بر ذمه فروشنده‌گان قرار می‌گیرد. چنانچه حتی اگر بایعی متصرف مایملک خود نباشد با فروش آن متعهد به تسلیم میباید خواهد شد. همچنین به زعم برخی از نویسندگان، تعهد فروشنده‌گان به تضمین مبیع در مورد عیوب پنهان یا تعهد به تمهیدی بر تصرف بلامنازع به استناد ماده ۱۶۲۵ ق.م.ف نوعی تعهد غیرقابل تجزیه است (Weill and Terré, 1975, p. 986). همچنین تعهدات منفی مانند عدم انجام کار همواره تعهد غیرقابل تجزیه است. مانند فرضی که چند شریک سرقتی تجاری خویش را واگذار کرده

و تعهد بر عدم گشایش تجارتهی مشابه در شهر مزبور کنند که در این فرض هر کدام خلاف تعهد را انجام دهد، تعهد نقض شده است (Weill and Terré, 1975, p. 986).

22. Indivisibilité relative

23. Indivisibilité naturelle

24. Indivisibilité intellectuelle

۲۵. به عنوان مثال در احداث یک دستگاه آپارتمان، هر چند چنین تعهدی بر حسب ذات خود قابل تجزیه به احداث دیوارها، سقف، ساخت درب و دستگاه‌های حرارتی و برودتی و غیره است، اما تعهد و الزام به احداث آپارتمان به‌طور کلی تعهدی تجزیه‌ناپذیر است و اجرای آن تمام نیست مگر به تمامیت بنای ساختمان (سنهوری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۷۹ و Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 84). به همین دلیل اگر دو معمار به عنوان مثال (الف) و (ب) با یک قرارداد در مقابل کارفرما متعهد به احداث بنایی باشند و سپس (الف) و (ب) بین خود تقسیم کار کنند و به عنوان مثال (الف) مسئول ساختن دیوارها و (ب) مسئول ساختن سقف گردد، هر چند این تعهد بین ایشان تقسیم شده اما در مقابل کارفرما تعهد به احداث بنا بر ذمه هر دو به صورت کامل است و اگر به (ب) مراجعه کند، وی نمی‌تواند مدعی شود که با تقسیم کار به عمل آمده وی فقط متعهد به احداث سقف بوده و کار وی بعد از احداث دیوارها توسط (الف) خواهد بود. زیرا تعهد به احداث یک ساختمان هر چند ذاتاً قابل تجزیه است، اما بر حسب چنین قراردادی و با لحاظ اراده طرفین در قرارداد یک تعهد تجزیه‌ناپذیر می‌باشد (عوجی، ۲۰۰۷، ج ۱، ص. ۶۳). مثال اخیر در مورد تعهدات قراردادی بود. در مورد تعهدات غیرقراردادی نیز می‌توان چنین گفت که تعهد به احداث بنا اگر به صورت غیرقراردادی نیز بر ذمه بار شود، همین وضعیت است. مانند فرضی که دو شخص مانند (الف) و (ب) سبب ویرانی ساختمان زیان‌دیده شوند. با توجه به ماده ۳۲۹ق.م. اگر چند فاعل سبب انهدام بنایی شوند و دادگاه ایشان را ملزم به پرداخت قیمت کند، تعهد به دادن پول قابل تقسیم بین مسئولین است. اما اگر ایشان را در حدود ماده ۳۲۹ق.م. ملزم به تعمیر یا احداث بنا نماید، مسئولیت مدنی مزبور غیرقابل تجزیه است و اگر زیان‌دیده به یکی از ایشان مراجعه نمود، به نظر می‌رسد شخص مزبور نمی‌تواند ادعا نماید که مسئولیت وی به عنوان مثال فقط در حدود احداث دیوارها می‌باشد و در خصوص دیگر قسمت‌های ساختمان، مسئولیتی ندارد، بلکه مسئولیت هر یک مربوط به احداث کل بنا می‌باشد.

26. Indivisibilité conventionnelle

27. Indivisibilité accidentelle

28. Indivisibilité solutione tantum

۲۹. مانند فرضی که اطراف قراردادی شرط کنند که تعهدات غیرقابل تجزیه باشد. همچنین حقوقدانان به موردی اشاره نموده‌اند که شخصی با دیگری قرارداد منعقد می‌نماید که تعهدات ایشان، غیرقابل تجزیه باشد (سنه‌وری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۷۹). در این فرض می‌توان تصور کرد که یکی از ایشان سبب خسارت دیگری شده و مبلغی به عنوان جبران خسارت به وی بدهکار شود. به عقیده حقوقدانان در صورت فقدان چنین قراردادی، با مرگ فاعل فعل زیان‌بار، تعهد به جبران ضرر به ترکه تعلق می‌گرفت و هر وارث در صورت قبول ترکه به نسبت سهمی که می‌برد، ملزم به پرداخت خسارت از ترکه می‌بود. اما با انعقاد چنین توافقی در صورت مرگ فاعل، هر وارثی که ترکه را در حدود قانون امور حسبی قبول نماید، ملزم به پرداخت کل خسارت از ترکه است. زیرا به نظر حقوقدانان حتی در موردی که مسئولیت تضامنی است، با فوت یکی از بدهکاران، مسئولیت بین ورثه او قابل تجزیه است تا از ترکه بپردازند مگر شرط عدم تجزیه تعهد شده باشد که در این موارد قابل تجزیه نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص. ۱۸۴). به عبارتی تفاوت تجزیه‌ناپذیری قراردادی و تضامن قراردادی در همین است که در تضامن قراردادی اگر یکی از فاعلین فوت نمود، دین نسبت به وراثت وی قابل تقسیم است تا از ترکه بپردازند (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 104). اما در تجزیه‌ناپذیری با فوت یکی از متعهدین، دین غیرقابل تجزیه است.

30. Indivisibilité légale

۳۱. به عنوان مصداقی از قاعده ماده ۳۱۴ق.م. مقرر می‌دارد: «در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاه دارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی‌تواند بکند مگر به رضای بایع». همچنین بند ۴ ماده ۱۲ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مقرر می‌دارد که در صورت فوت مستأجر در اثنای مدت اجاره فسخ باید الزاماً از طرف کلیه ورثه باشد. همچنین طبق ماده ۸۲۴ق.م اعمال حق شفعه نیز به موجب قانون غیرقابل تجزیه است. هر یک از صور فوق ممکن است ایجابی (Active) یعنی تجزیه‌ناپذیری از سوی طلبکاران (Créanciers indivisibles) یا سلبی (Passive) و از سوی متعهدین (Codébiteurs indivisibles) باشد (Mazeaud, T2, 1978, p. 1107).

۳۲. به عنوان مثال، اگر کتابی متعلق به سه نفر توسط شخصی تلف شده و یکی از مالکین با اثبات نمایندگی از دیگر مالکین کل خسارت یعنی مثل آن کتاب را از تلف‌کننده مطالبه و قبض نماید، دو مالک دیگر نیز در عین مال شریک هستند نه در قیمت و هر سه بر بدل مال مشاعاً مالک می‌باشند و نحوه تصرف هر یک در بدل تابع احکام مال مشاع بوده و باید در حدود مواد

۵۸۱ و ۵۸۲ ق.م. با اذن یکدیگر باشد. همین وضعیت در تعهدات قراردادی هست. مانند موردی که دو شخص اتومبیلی را به صورت مشاع خریداری کنند. اعتقاد به حق متعهدلهم نسبت به قیمت به منزله اجبار ایشان بر فروش مال می‌باشد و این خلاف قواعد است. بنابراین متعهدلهم در عین مال داده شده شریک می‌شوند نه اینکه حق رجوع به دریافت‌کننده نسبت به أخذ قیمت داشته باشند. اما اگر طلب به صورت مبلغی پول بوده مانند تلف مال قیمی و یکی از زیان‌دیدگان با اثبات نمایندگی از دیگران کل مبلغ را دریافت دارد، مبلغ مزبور بین همه زیان‌دیدگان تقسیم خواهد شد و هر یک می‌تواند به نسبت سهم خویش برای أخذ قیمت به دریافت‌کننده رجوع کند. در تقسیم مال مقبوض بین متعهدلهم اصل بر تساوی سهام ایشان است مگر قرارداد یا قانون خلاف آن را مقرر دارد (سنه‌وری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۴۰۵).

۳۳. به عنوان مثال اگر چند نفر سبب تلف کتابی شوند، ذمه همه به رد مثل مشغول است و با توجه به اینکه موضوع این الزام شیء غیرقابل تجزیه است و مطالبه قسمتی از کتاب ممکن نیست، زیان‌دیده می‌تواند هر یک را مورد خطاب قرار داده و کل کتاب را مطالبه کند (Marty; Raynaud and Jestaz, T2, 1989, p. 90). همچنان که اگر دو شخص منزلی را به خریداری بفروشند هر دو متعهد به تسلیم مبیع هستند. با توجه به شباهت آثار هر دو با تضامن (Maurie; Aynes and Stoffel-Munck, 2007, p. 730) ممکن است این سؤال مطرح شود که این فرض چه تفاوتی با تعهدات تضامنی دارد. در پاسخ باید گفت که به زعم نویسندگان آثار اصلی هر دو یکسان است (Flour; Aubert; Flour and Savaux, T3, 2007, p. 238). در هر دو متعهدله می‌تواند کل طلب را از یکی از بدهکاران مطالبه نماید و با پرداخت هر یک، همه بدهکاران در مقابل متعهدله بری هستند. اما آثار فرعی تعهدات تضامنی در مورد تعهدات تجزیه‌ناپذیر جاری نیست (Carbillac, 2008, p. 271). در ایران نیز در این موارد در صورتی که متعهدله، از یکی از متعهدین کل تعهد را مطالبه کند، اشکالی ندارد که وی کل تعهد را بپردازد. زیرا در واقع دین دیگران را تأدیه نموده است. نکته قابل طرح این است که اگر تعهد قراردادی دارای چند متعهد بوده و وجه التزامی با موضوعی غیرقابل تجزیه یا با شرط عدم تجزیه تعیین شود، در صورت نقض عهد توسط یکی از متعهدین، نحوه جبران خسارت (مسئولیت قراردادی) چگونه است؟ به عنوان مثال چند نفر مالک یک آپارتمان در برابر متعهدله تعهد می‌نمایند تا تمام آپارتمان را به متعهدله منتقل کنند، با این شرط که در صورت تخلف، متخلف مبلغ ده میلیون ریال به نحو غیرقابل تجزیه به طرف دیگر بپردازد. حال در فرض نقض عهد توسط یکی از مالکین، آیا کل وجه التزام قابل وصول است؟ در ایران تصریحی در این باره نیست، اما در فرانسه در ذیل ماده ۱۲۳۳ ق.م.ف ۱۸۰۴ پیش‌بینی شده بود که وقتی در وجه التزام، اراده شده که تأدیه به نحو جزئی

صورت نپذیرد و یکی از متعهدین سبب نقض تعهد و مانع اجرای کل تعهد شود وجه التزام را می‌توان از او به صورت کامل و از سایر متعهدین فقط نسبت به نصیب آنها مطالبه نمود (سنه‌وری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۸۸ و Delebecque, 2014, p. 24). هر چند در اصلاحات سال ۲۰۱۶ این ماده حذف شده است. در حقوق ایران به‌طور مطلق اظهارنظر شده که اجرا نشدن تعهد به طلبکار حق می‌دهد تا تمام وجه التزام را از هر بدهکار وصول نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص. ۱۸۷). در توجیه این نظر می‌توان گفت که اگر یکی از متعهدین مرتکب خطا شد، حتی در تعهد قراردادی غیرقابل تقسیم، اثر این خطا به دیگران سرایت نمی‌کند، بلکه فقط سبب مسئولیت شخصی می‌شود که مرتکب خطا شده (سنه‌وری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۹۰) اما وقتی چندین نفر وجه التزامی را با موضوعی غیرقابل تجزیه یا همراه با شرط عدم تجزیه می‌پذیرند، به معنی پذیرش آثار آن از جمله مسئولیت پرداخت کل وجه التزام می‌باشد و بنابراین مطالبه کل آن از هر متعهدی امکان دارد.

۳۴. بنابراین مدیون واقعی غاصبی است که مال نزد او تلف شده است. با وجود این، وقتی یکی از غاصبین دیگر، بدل را می‌دهد، حق رجوع به لاحقین یا به غاصبی که مال نزد او تلف شده است، دارد بدون اینکه از جانب مدیون واقعی، مأذون باشد. به این ترتیب در صورتی که موضوع دین بر حسب طبیعت آن قابل تجزیه است، اما شرط تجزیه‌ناپذیری شده باشد، متعهد پرداخت‌کننده به هر یک از دیگر متعهدین به اندازه سهم آنها حق رجوع دارد. به عنوان مثال اگر پنج نفر به نحو تساوی سبب تلف مال قیمی مانند تابلوی نفیسی به مبلغ ده میلیون ریال شوند و شرط تجزیه‌ناپذیری شده باشد، پس از پرداخت مبلغ مزبور توسط یکی از فاعلین، وی حق رجوع به هر چهار نفر دیگر را دارد تا از هر کدام مبلغ دو میلیون ریال دریافت نماید. همچنین اگر موضوع تعهد بر حسب طبیعت خود غیرقابل تجزیه باشد، مانند یک جلد کتاب، پس از اینکه یکی از فاعلین یک جلد کتاب یعنی بدل مال تلف شده را به عنوان خسارت به زیان‌دیده داد، حق رجوع به دیگران به اندازه سهم آنها دارد. متنها در این فرض، حق رجوع نسبت به قیمت دارد نه عین مال (سنه‌وری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۹۴). در تعیین سهام هر یک از فاعلین نیز در رابطه با فاعل پرداخت‌کننده، اصل بر تساوی است مگر اینکه قراردادی خلاف آن منعقد شده یا قانون به دادگاه اختیار دهد میزان مسئولیت هر یک از فاعلین را مشخص نماید. همچنین در برخی سیستم‌های حقوقی اشاره شده که اگر از چند متعهد، یکی مدیون اصلی و دیگران فقط به عنوان تضمین و پشتوانه تعهد باشند، اگر متعهدله به مدیون اصلی رجوع کرد، او حق رجوع به شخصی ندارد و اگر زیان‌دیده به شخص دیگری غیر از مدیون اصلی رجوع نمود، او حق رجوع به مدیون خواهد داشت (سنه‌وری، ۱۹۹۸، الف، ج ۳، ص. ۳۹۵).

کتابنامه

۱. امامی، حسن (۱۳۷۰). حقوق مدنی. بی‌جا: نشر کتابفروشی اسلامیة.
۲. انصاری، مرتضی (۱۳۷۵). مکاسب. بی‌جا: مطبعه اطلاعات.
۳. بادینی، حسن (۱۳۸۴). فلسفه مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۵. پور استاد؛ مجید، اقبال و اسگویی، ندا (۱۳۹۶). «تجزیه‌پذیری و تجزیه‌ناپذیری دعوی مدنی با مطالعه تطبیقی در فرانسه». مجله مطالعات حقوق تطبیقی، (۲)، بی‌جا: بی‌نا.
۶. جعفری تبار، حسن (۱۳۹۴). کاتوزیان و حقوق زیان، تحلیل نظریه مسئولیت مدنی و نگاه کاتوزیان به آن، مندرج در کتاب بر منهج عدل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. حسین، فایز محمد و ابوالحسن، احمد (۲۰۱۰). الموجز فی نظریه الالتزامات فی القانون الروماني. بی‌جا: منشورات الحلبي الحقوقية.
۸. حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۱۳ق). القواعد الفقهية. بیروت: مؤسسه امام رضا (علیه السلام).
۹. خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۹). جبران خسارت کارگران در نظام مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. خلیلی، سیدمحمد مهدی (۱۴۲۷ق). فقه الشیعة - کتاب الإجارة. تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
۱۱. داراب‌پور، مهرباب (۱۳۸۷). مسئولیت‌های خارج از قرارداد. تهران: انتشارات مجد.
۱۲. سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸. الف). الوسيط، فی شرح القانون المدني الجديد. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
۱۳. سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸. ب). مصادر الحق فی الفقه الاسلامی. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
۱۴. شهیدی، مهدی (۱۳۸۳). حقوق مدنی ۶. تهران: انتشارات مجد.
۱۵. صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بی‌جا: إحياء التراث العربی.
۱۶. صفایی، سیدحسین و سلطان احمدی، جلال (۱۳۸۹). «تجزیه‌پذیری قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) وین». فصلنامه حقوق، (۱).

۱۷. عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۸. عبدالله، هدی (۲۰۰۸). *النظريه العامه للموجبات*. بی جا: منشورات الحلبي الحقوقية.
۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه*. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۲۰. عوجی، مصطفی (۲۰۰۷). *القانون المدني، المسؤولية المدنيه*. بی جا: منشورات الحلبي الحقوقية.
۲۱. قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۸). *الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد*. تهران: نشر میزان.
۲۲. قمی، سیدتقی طباطبایی (۱۴۲۳ق). *الأنوار البهیة فی القواعد الفقهيّة*. بی جا: انتشارات محلاتی.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶). *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*. تهران: انتشارات بهنشر.
۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸). *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*. تهران: انتشارات بهنشر.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹). *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*. تهران: انتشارات بهنشر.
۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). *حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات*. تهران: نشر یلدا.
۲۷. کاشانی، ملاحیب الله شریف (۱۴۰۴ق). *تسهيل المسالك إلى المدارک فی رءوس القواعد الفقهيّة*. قم: المطبعة العلمية.
۲۸. کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن محمد رضا (۱۳۵۹). *تحریر المجلة*. نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
۲۹. مراغی، سیدمیر عبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). *العناوين الفقهيّة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقا بزرگ (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهيّة*. بی جا: نشر الهادی.
31. Baudry, lacantinerie (G) (1921). *Précis de Droit civil*. T2, 12é.ed Paris, Recueil sirey.
32. Carbillac (Remy) (2008). *Droit des obligations*. 8é.ed, Dalloz.
33. Carbonnier (Jean) (1998). *Droit civil, Les obligations*. T4, 21é. éd, presses universitaires de France.
34. Delebecque (Philippe) (2014). "RÉGIME DE LA RÉPARATION, Modalités de la réparation, Règles particulières à la responsabilité contractuelle, Clause pénale". *JurisClasseur Responsabilité civile et Assurances*, Fasc, (212).
35. Delebecque (Philippe) Jérôme pansier (Frédéric) (2016). *Droit des obligations, Régime général*. 8é.ed, LexisNexis.

36. Fabre-Magnan (Muriel) (2008). *Droit des obligations*. T1, contrat et engagement unilateral, 1^é.éd, Presses universitaires de France.
37. Flour (Jaques) Aubert (Jean-Luc) Flour (Yvonne) Savaux (Eric) (2007). *Droit Civil, Les Obligations*. T3, Le rapport d'obligation, 5^é.éd, sirey.
38. Gaudmet (Eugène) (2004). *Théorie générale des obligations*. 1^é. éd, Dalloz.
39. Haudmet (Eugene) (2004). *Théorie générale des obligations*. 1^é.éd, Dalloz.
40. Malaurie (Philippe) Aynes (Laurent) Stoffel-Munck (Philippe) (2007). *Droit civil, Les obligations*. 3^é.éd, Editions juridiques associées, Défrenois.
41. Marty (Gabriel) Raynaud (Pierre) Jestaz (Philippe) (1989). *Droit civil, Les obligations*. T2, 2^é.éd, Paris, sirey.
42. May (Gaston) (1925). *Elements de Droit Romain*. recueil sirey, 15^é, éd.
43. Mazeaud (Henri, Léon, Jean) (1978). *Leçons de droit civil*. T2, volume premier, Obligations, 6^éd, éd, par François Chabas, Montchrestien.
44. Mignot (Marc) (2002). *Les Obligations solidaires et les obligations in solidum en droit privé Français*. 1^é.éd, Dalloz.
45. Radé (Christophe) (2014). "DROIT À RÉPARATION, Conditions de la responsabilité contractuelle, Dommage". *JurisClasseur Responsabilité civile et Assurances Fasc*, 170.
46. Starck (Boris) (1972). *Droit civil, Obligations*. 1^é.éd, Librairies Techniques.
47. Terré (François) Simler (Philippe) Lequette (Yves) (2005). *Droit Civil, Les Obligations*. 9^é éd, Dalloz.
48. Weill (Alex) Terré (François) (1975). *Droit civil, Les obligations*. 2^é éd, Paris Dalloz.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی